



## مقدمه

مفهوم ارزش برخلاف آنچه ابتدا به نظر می‌رسد چندان ساده نیست. این مفهوم که در اقتصاد و حسابداری کاربرد وسیعی یافته به عوامل مختلفی بستگی دارد. در این مقاله تلاش شده است ابتدا پس از ارائه تعریفهایی درباره ارزش، زمینه‌های کاربرد ارزش در اقتصاد و حسابداری و رابطه ارزش با مفاهیم مهم و اساسی همچون سرمایه، سود، قیمت و بهای تمام شده بررسی شود. سپس مفاهیم مختلف درباره ارزش اقتصادی ارائه گردد و رابطه بین انواع مختلف ارزش مورد بحث قرار گیرد. پس از آن، ارزشیابی و مباحث نظری و محدودیتهای آن تحلیل شود و مبانی اندازه‌گیری در حسابداری که با توجه به مفاهیم اقتصادی مربوط به ارزش و ارزشیابی صورت می‌گیرد، بررسی شود.

## همکنشهای اقتصاد و حسابداری

نظر به گستردگی مباحث علوم اقتصادی، زمینه‌های مختلفی وجود دارد که از آنها در حسابداری استفاده می‌شود. حتی مفاهیم بااهمیتی چون سود، درآمد، هزینه، سرمایه و ارزش در هر دو رشته به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. یکی از مهمترین تاثیرات اقتصاد بر حسابداری، نقش **تئوری اثباتی** است.

معرفی مفاهیم و نظریه‌های اثباتی در حوزه علوم و دانشهای بشری مرهون تلاشهای همیشگی اقتصاددان برجسته‌ای بنام **میلتون فریدمن** (Milton Friedman, 1953) است. فریدمن مجموعه‌ای با عنوان «مباحثی در اقتصاد اثباتی» انتشار داد و به این ترتیب بستر لازم را برای به‌کارگیری این نظریه‌ها در حیطه علوم اقتصادی فراهم کرد. بر اساس نظریه‌های فریدمن، علوم اثباتی دربرگیرنده مجموعه‌ای منظم و

اقتصاد از جمله رشته‌های اساسی علوم اجتماعی است که منظور اساسی آن نمایاندن قاعده زندگی انسانها برای رفع نیازها، بازحمت و هزینه کمتر است. برای این منظور، اقتصاددانان از قوانین و اصول مسلم سایر علوم استفاده می‌کنند و آنها را به منظور ارائه قوانین کلی حقایق اقتصادی در قالب تحلیلهای اقتصادی به کار می‌برند (قدیری اصلی ۱۳۵۶، ص ۱۹).

بدیهی است که حسابداری به عنوان یکی از رشته‌های اساسی علوم انسانی از این قاعده مستثنی نیست و همکنشهای بسیاری بین اقتصاد و حسابداری وجود دارد. تاثیر متقابل اقتصاد و حسابداری بر یکدیگر و زمینه‌های مشترک و افتراق بین آنها موضوعی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

ساخت یافته از آگاهی و دانش در مورد دنیای واقعی و عالم بیرونی (غیرذهنی) است. پس از معرفی تئوریهای اثباتی در اقتصاد، به وسیله فریدمن، دامنه توجه به تئوری اثباتی از عنصرهای اقتصادی فراتر رفت و به تدریج در حوزه های مالی نیز مطرح شد. **مورتون میلر** و **فرانکو مودیلیانی** (Franco Modigliani & Morton Miller, 1985) با استفاده از تحلیل‌های اقتصادی برای پاسخگویی و حل و فصل دشواریهای مالی، پیشرفتهای بسیاری در حوزه تخصصی خود پدید آوردند. تداوم اجرای چنین تحقیقات و پژوهشهایی در نهایت منجر به طرح فرضیه بازار کارا<sup>۱</sup> و الگوی قیمتگذاری داراییهای سرمایه‌ای<sup>۲</sup> شد. شکلگیری چنین جریانی و اجرای تحقیقات مربوط به فرضیه بازارهای کارا در عرصه مالی، اثر چشمگیری بر تحقیقات حسابداری داشت و پایه های اولیه شکلگیری تئوری اثباتی را در حسابداری بنا گذاشت (امیر اصلانی، ۱۳۸۰). در دنیای امروز، روند استفاده از رویکرد اثباتی برای شرح و پیشبینی عمل حسابداری رو به افزایش است.<sup>۳</sup>

### تاثیر حسابداری بر اقتصاد

در سطح واحدهای اقتصادی، بسیاری از مفاهیم اساسی اقتصاد در واقع از عملیات حسابداری مشتق شده و بسیاری از روشهای حسابداری به منظور پاسخگویی به سئوالاتی مطرح شده که اصولاً جنبه اقتصادی داشته است. امروزه واحدهای اقتصادی، بدون بخش مالی (حسابداری) قادر به ادامه حیات نیستند. بخش مالی، واسطه کارآمد پول و سرمایه است و رابطه آن با بخشهای حقیقی اقتصاد دارای اهمیت فراوان است و چنانچه این ارتباط به خوبی برقرار شود درجه کارایی و اثربخشی سیاستها و فعالیتهای اقتصادی، توسعه و ارتقا می یابد (عزیزی ۱۳۷۸، ص ۱۴).

در سطح اقتصاد ملی نیز یکی از عوامل مهم توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه، استفاده از نظامهای حسابداری به عنوان نظام اطلاعاتی است. نظام اطلاعاتی حسابداری نیازهای اشخاص ذینفع، ذیحق و ذیعلاقه در تصمیمگیریهای اقتصادی از جمله تصمیمهای مربوط به سرمایه گذاری را بر می آورد. توسعه اقتصادی معمولاً پیامدهای مثبتی با خود به همراه دارد. از جمله این پیامدها، بالا رفتن سطح زندگی افراد جامعه، ترویج نظارت بین المللی، ایجاد ارتباط اقتصادی بین کشورهای مختلف و افزایش ظرفیت تولیدی کشورهای است که از برتری نسبی برخوردارند. از سوی دیگر، نبود منابع طبیعی و نیروی انسانی متخصص، بی ثباتی سیاسی،

وجود بازار انحصاری و نظامهای مالی اطلاعاتی نامطمئن از جمله عواملی است که سبب از هم پاشیدگی وضع اقتصادی و توقف یا کند شدن توسعه اقتصادی می شود (شریفی ۱۳۷۲، صص ۴۹-۳۱).

### اقتصاد و حسابداری: زمینه های مشترک

به اعتقاد بولدینگ (Boulding)، جنبه ای که حسابداری و اقتصاد در آن نزدیکترین مواضع را نسبت به یکدیگر می گیرند، مقوله ای است که اقتصاددانان آن را در تعریف، «بنگاه» می نامند. این موضوع، موجب شگفتی نیست زیرا آنچه از دیدگاه حسابداری اهمیت زیادی دارد، تاریخچه رسمی و مجرد بنگاه است، به ویژه آنکه این مفهوم تا آنجا گسترش می یابد که سازمانهای دولتی و غیرانتفاعی دارای ویژگیهای اقتصادی را نیز دربر می گیرد. در اینجا، مفهومی که هم مورد نظر حسابداران و هم مورد نظر اقتصاددانان است، همان **ترازنامه یا وضعیت مالی** است. ترازنامه اساساً توصیفی از اوضاع یک بنگاه یا واحد اقتصادی در مقطعی خاص از زمان است؛ و در ساده ترین شکل خود، فهرست ساده ای است از ارزش تمام متغیرهای مربوط به بنگاه اقتصادی به صورت موجودیت آنها در یک لحظه خاص زمانی. البته این تعریف ترازنامه از مفهوم حسابداری آن وسیعتر است. بسیاری از متغیرهایی که از دیدگاه اوضاع واحد اقتصادی و به ویژه از لحاظ آینده نگری، از اهمیت بسیاری برخوردارند مانند کیفیت مدیریت، روحیه کارکنان و... به گونه مناسبی در تعریف حسابداری ترازنامه مورد نظر قرار نمی گیرد. حسابداران به جنبه های محدودی از اوضاع واحد اقتصادی علاقه مند هستند و این جنبه ها به جوانبی محدود است که با استفاده از برخی از قواعد، به یک معادل پولی تبدیل پذیر باشد. اساساً آنچه حسابداران در هنگام شکل دادن به ترازنامه انجام می دهند تهیه فهرستی از متغیرهای مربوط به بنگاه است که دارای قابلیت ارزشگذاری باشند. پس از تهیه این فهرست، حسابداران به ترتیب زیر به تعیین ارزش اقلام می پردازند و در مورد هر یک از اقلام به جای اندازه های فیزیکی آنها، معادل ارزش دلاری یاریالی و یا هر واحد پولی دیگر را جایگزین می کنند. اگر چه در این مسیر، روشهای گوناگونی مورد استفاده حسابداران قرار می گیرد لیکن نتیجه نهایی همواره یکی است؛ مجموعه ای از ارزشهای تقویم شده به واحد پول.

در مورد برخی از این اقلام، نسبت بین مقدارهای موجودی فیزیکی آنها به ارزش معادل مربوط به آن را، می توان ضریب ارزیابی<sup>۴</sup>

بین حسابداران و اقتصاددانان در این است که حسابداران به طور کلی به آنچه هست و وجود داشته است توجه دارند در حالی که اقتصاددانان به آنچه امکان وجود داشته است علاقه مندند. به ویژه، علاقه اصلی اقتصاددانان آن است که می توان عنوان «حرکت به طرف حداکثر کردن» را به آن اطلاق کرد. حسابداران در آغاز، به آنچه در گذشته در بنگاه روی داده و وضعیت امروزی آن علاقه مند هستند. در حالی که اقتصاددانان مایلند بدانند که آیا بنگاه در وضعیتی بوده است که عملکرد بهتری را ارائه کند.

## ارزش و انواع آن

به نظر پروفیسور رضایی (Rezaee, 2001) در کتاب خود تحت عنوان «نهادهای مالی، ارزشیابیها، ادغامها و تحویلها» مفهوم ارزش<sup>۵</sup> به همان سادگی نیست که گروهی از افراد تصور می کنند. ارزش هر دارایی به عوامل مختلفی مانند فردی که ارزشیابی برای او صورت می گیرد، نوع ارزشی که باید اندازه گیری شود، زمانی که برآورد ارزش در آن لحظه انجام می شود و هدف ارزشیابی بستگی دارد. وی اعتقاد دارد که ارزش، یک مفهوم ایستا یا مشابه با مفاهیم دیگر نیست. ارزش هر دارایی به عوامل گوناگونی بستگی دارد که در زمانهای مختلف ممکن است تغییر کنند. برخی از این عوامل عبارتند از:

- محیط اقتصادی،
- استفاده بالقوه دارایی،
- زمان برآورد ارزش،
- میزان کمیابی نسبی و ارزشهای جایگزینی،
- موقعیت دارایی،

نامید. اغلب فرایند ارزیابی بدین صورت شکل می گیرد که ابتدا با استفاده از قاعده ای، یک ضریب ارزیابی تعیین می شود و سپس در کمال سادگی با ضرب مقدار عینی هر قلم مفروض در این ضریب، ارزش پولی آن به دست می آید.

در عمل تمام رویدادهای بااهمیت برای بنگاه اقتصادی را می توان به سه طبقه تقسیم کرد که عبارت است از تغییرات در داراییها، تجدید ارزیابی و مبادلات یکطرفه بنگاه.

**تغییرات در داراییها** به دو صورت تولید و یا دادوستد صورت می گیرد. از دیدگاه عملیات حسابداری، به طور معمول تغییر در ارزیابی در نقطه فروش تحقق می یابد. برای مثال، موجودیها تا لحظه فروش با استفاده از یکی از روشهای بهای تمام شده تاریخی ارزیابی می شوند و در لحظه فروش است که این ارزیابی اولیه به قیمت فروش تغییر داده می شود. در لحظه فروش یا به عبارت دیگر، در معامله داراییها دو تغییر انجام می گیرد که عبارتند از: تغییر یکی از مقادیر آن و افزایش در ارزشهای مربوط به آنها. فرایند کسب سود معمولاً به همین **تجدید ارزیابی** بستگی دارد که در لحظه فروش صورت می گیرد.

**مبادلات یکطرفه** نیز دو نوع مثبت و منفی است. یک مبادله منفی معمولاً در ساده ترین شکل خود به صورت انتقال پول به بنگاه اقتصادی در می آید. سرمایه گذاری اولیه در یک بنگاه، نمونه ای از یک مبادله یکطرفه است که معمولاً از دیدگاه حسابداری اولین رویداد در تاریخ هر بنگاه است. از طرف دیگر، پرداخت بهره و تقسیم سود نمونه هایی از مبادلات یکطرفه مثبت را تشکیل می دهند.

## اقتصاد و حسابداری: وجوه افتراق

به نظر بولدینگ، اقتصاد و حسابداری، هر دو نظامهایی هستند که مواد اولیه خود را از منابع مشابهی به دست می آورند؛ اما به نظر می رسد که این مواد اولیه همانند را، به محصولات متفاوتی تبدیل می کنند. موضوع مطالعه در هر دو رشته اقتصاد و حسابداری، عملیات بنگاههاست و از مفاهیمی همانند درآمد، هزینه، سود، سرمایه و ارزش و قیمت گفتگو می کنند. در عین حال، به رغم اشتراک در موضوع، به نظر می رسد که موضوع هر یک از آنها دنیایی متفاوت از دیگری است؛ دنیایی که ارتباط بین آنها به گونه درخور ملاحظه ای اندک است.

اقتصاددانان و حسابداران در موضوعات دیگری نیز با هم دارای آرای متفاوتی هستند. به اعتقاد بولدینگ، اختلاف نظر مهم دیگر

در سطح واحدهای اقتصادی  
بسیاری از مفاهیم اساسی اقتصاد  
در واقع از  
عملیات حسابداری مشتق شده  
و بسیاری از  
روشهای حسابداری  
به منظور پاسخگویی به  
سئوالاتی مطرح شده که  
اصولاً جنبه اقتصادی داشته است

• گستردگی دامنه مالکیت دارایی،

• میزان نقدینگی و وضعیت بازار دارایی،

• شرایط فیزیکی دارایی.

در متون اقتصادی به عامترین معنا، ارزشمندی هر چیز بسته به این است که آن چیز تا چه اندازه یا به چه پایه‌ای، در ارضای نیاز یا خواشه مشخصی از نظر انسان موثر است. ارزش به این معنا، امری است که به حالات و کیفیات مربوط می‌شود. واژه ارزش در مورد کالاها و خدمات به دو معنای متفاوت به کار رفته است که یکی از آنها را می‌توان **ارزش استفاده یا ارزش کیفی**<sup>۶</sup> و دیگری را **ارزش مبادله یا ارزش کمی**<sup>۷</sup> نامید.

ارزش یا ارزشهای کیفی هر چیز که به صورت کالا و خدمت عرضه می‌شود، همان خاصیت یا خاصیت‌هایی است که موجبات ارضای نیاز یا خواشه مصرف‌کننده را فراهم می‌آورد. نان، پارچه، تیشه، الماس، نوار یا صفحه موسیقی، طلسم چشم زخم یا خوشبختی، هر یک بدان سبب کالا است و به ازای چیزهای دیگر دادوستد می‌شود که نیازی از نیازها یا خواهشی از خواهشهای بشر را برآورده می‌کند. بررسی و کشف ارزشهای کیفی اشیای گوناگون طبیعی و پدید آوردن ارزشهای کیفی جدید، موضوع فنون، و صنایع، هنرها و علوم گوناگون در سیر تمدن بشر است. شرط لازم برای کالا یا خدمت بودن، داشتن ارزش کیفی یا ارزش استفاده است. اشیایی که در ارضای هیچ‌یک از نیازها یا خواهشهای مردم به کار نیایند، قابل مبادله در بازار به ازای سایر اشیای مفید یا به ازای پول که نماینده همگانی فرآورده‌هاست نخواهند بود. ولی عکس این قضیه درست نیست. هر چیز ارزشمند به لحاظ کیفی لزوماً کالا و قابل مبادله نیست.

شرط لازم برای این که کالا یا خدمتی ارزش مبادله داشته باشد، داشتن ارزش استفاده است. ارزش مبادله کالاها لزوماً متناسب با ارزش استفاده آنها نیست و کالاهای با ارزشی چون هوا، آب و سایر چیزهای طبیعی به طور رایگان در اختیار همگان قرار دارد. ارزش استفاده آهن و مس بسیار کمتر از ارزش استفاده از طلا و الماس است و مقدار کمی از طلا یا الماس به مقدار زیادی از آهن یا مس می‌آورد. پس ارزش مبادله هر کالا نسبت به کالاهای دیگر، عبارت است از مقدارهایی از این کالاها که به ازای مقدار معینی از آن کالاها داده می‌شود. در بازار فرآورده‌ها کمتر اتفاق می‌افتد که کالاها و خدمات مستقیماً با یکدیگر مبادله شوند و عموم مبادلات به میانجی پول انجام می‌گیرد (تیموری ۱۳۷۵، ص ۱۱).

## ارزش اقتصادی

**ارزش اقتصادی**<sup>۸</sup> عبارت است از یک مبلغ بیان شده برحسب پول که در ازای کسب دارایی یا حقوق ناشی از دریافت منافع آینده از طریق استفاده از دارایی، قابل پرداخت است. بنابراین ارزش اقتصادی هر دارایی همان ارزش پولی آن است (Rezaee, 2001).

## ۱۲ مفهوم برای ارزش

یک ضرب‌المثل چینی می‌گوید "عقل و شعور با نامیدن اشیاء به نامهای درست آنها شروع می‌شود"<sup>۹</sup>. این ضرب‌المثل با توجه به مفاهیم مختلفی که درباره ارزش براساس تعریفها، موارد استفاده و تفسیرهای گوناگون آن وجود دارد به بیان قابلیت کاربرد مستقیم ارزشیابی می‌پردازد. افراد اغلب ارزش را «آن چیزی که می‌آورد» تعریف می‌کنند و در زمانی که می‌شنوند ارزش چیزی فراتر از این است شگفتزده می‌شوند. ارزش به شخصی که ارزیابی آن را انجام می‌دهد، هدف، زمانبندی و مجموعه‌ای از عوامل دیگر بستگی دارد. به عبارت دیگر، ارزشی به عنوان **ارزش درست**<sup>۱۰</sup> وجود ندارد. در نتیجه، مفاهیم مختلفی برای ارزش وجود دارد و بیان مفاهیم مختلف آن از اهمیت زیادی برخوردار است (Rezaee, 2001).

## ارزش منصفانه بازار

رایجترین نوع تعریف ارزش، **ارزش منصفانه بازار**<sup>۱۱</sup> است که به آن **ارزش بازار** یا **ارزش نقدی** نیز می‌گویند. تعریف پذیرفته شده‌ای درباره ارزش منصفانه بازار به شرح زیر وجود دارد:

"مبلغ بیان شده به نقد یا معادل نقد که برای یک دارایی بین یک خریدار مایل و یک فروشنده مایل مبادله می‌شود و این در حالی است که هر یک از طرفین آگاهی و علم معقولی درباره تمام امور مربوط دارد و هیچ اجباری برای خرید یا فروش و یا حقوق مربوط به آنان وجود ندارد."

این تعریف ارزش در موضوعات مالیاتی و در بسیاری از موضوعات مربوط به ارزشیابی به کار می‌رود.

در تعریف ارائه شده، منظور از خریدار مایل و فروشنده مایل، خریدار یا فروشنده‌ای خاص نیست. در یک **معامله حقیقی در شرایط عادی**<sup>۱۲</sup>، طرفهایی فرضی وجود دارد. در نتیجه، اگر قیمت پرداخت شده برای یک دارایی به طور نمونه، عواملی را نشان دهد که مربوط به خریدار مایل و فروشنده مایل فرضی نباشد، آن قیمت، مبلغی بجز ارزش منصفانه بازار را منعکس می‌سازد.

درک مفهوم خریدار مایل و فروشنده مایل فرضی، برخی اوقات با مشکلاتی همراه است، زیرا افراد آن را به عنوان فرض در نظر نمی‌گیرند. یک نگرش به این مفهوم این است که **محتملترین خریدار یا فروشنده**<sup>۱۳</sup> را به عنوان خریدار مایل و فروشنده مایل فرضی در نظر بگیریم. بنابراین، ارزش منصفانه بازار می‌تواند به عنوان محتملترین قیمت معامله در نظر گرفته شود. این ارزش ممکن است اجماع مفروضات را درباره خریداران دارای احتمالی منعکس کند. ارزش منصفانه بازار در تاریخی خاص تعیین می‌شود که در آن تاریخ، قیمت بر اساس تمام شناخت و دانش مربوط به موضوع معامله توسط خریدار مایل به فروشنده مایل پرداخت خواهد شد. عامه مردم ممکن است ارزش منصفانه بازار را همان مفهوم «انصاف»<sup>۱۴</sup> در نظر بگیرند. ارزش منصفانه بازار درباره انصاف نیست اما بهتر است پرداخت یک خریدار مایل به یک فروشنده مایل در یک تاریخ معین بر اساس حدس و قضاوتی صورت گیرد که مبتنی بر بهترین حدس و قضاوت درباره مشخصات کالای مورد معامله در آن تاریخ به دست آمده و در دسترس قرار گرفته باشد. ارزش منصفانه بازار، عاملی است که همواره در الگوی ارزشگذاری داراییها نقش دارد. به عبارت دیگر، ارزش منصفانه بازار، بیش و کم، ارزشی است که در آن تغییری که یک خریدار خاص می‌تواند در شرایط معامله ایجاد کند در نظر گرفته نشده است. این خریدار است که در فرایند تعیین قیمت برای یک دارایی خاص، اغلب تاثیر بالقوه تغییرات احتمالی روی دارایی را در نظر می‌گیرد. نتایج «خلق ارزش»<sup>۱۵</sup> در ارزش منصفانه بازار منعکس نمی‌شود و نباید هم نشان داده شود. به هر حال، در دنیای واقعی خرید و فروش داراییها، این موضوع رایج است که یک فروشنده منفعی بیش از حداقل همان خلق ارزش بالقوه کسب می‌کند که معمولاً در شکلگیری قیمت در ارزش منصفانه بازار در نظر گرفته می‌شود. در بازار رقابتی پیش از این که خریداری در حال دریافت پیشنهاد از یک فروشنده برای یک دارایی باشد و قیمت نهایی پرداخت شود، ارزش منصفانه بازار به علاوه بخشی از فرصت خلق ارزش منعکس می‌شود که خریدار اعتقاد دارد می‌تواند آن را تحقق بخشد.

### ارزش سرمایه‌گذاری

مشهورترین نوع ارزش که متخصصان آن را برای ادغام و تحصیل واحدهای تجاری مورد استفاده قرار می‌دهند **ارزش سرمایه‌گذاری**<sup>۱۶</sup> است. در این نوع ارزش، معمولاً ارزش منافع آینده مالکیت یک دارایی برای یک خریدار خاص در نظر گرفته می‌شود.

اغلب ارزش سرمایه‌گذاری مفهومی است که درک آن آسانتر است زیرا ارزش یک دارایی خاص برای یک خریدار خاص است. ارزش سرمایه‌گذاری ممکن است به دلایل موجه مختلفی در مورد خریداران بالقوه مختلف، متفاوت باشد. عواملی مانند عوامل زیر بر روی برآورد یک خریدار بالقوه در ارزش سرمایه‌گذاری در یک فعالیت تجاری تاثیر می‌گذارند:

- هم‌افزایی کسب شده و فرصتهای خلق ارزش،
- مطلوبیتهای حاصل برای خریدار به منظور ورود به یک بازار جدید،
- استنباط درباره میزان ریسک و نوسان پذیری توان کسب درآمد از دارایی،
- وضعیت مالی خریدار، و
- خوش بینی خریدار.

ارزش منصفانه بازار و ارزش سرمایه‌گذاری به هم مربوطند اما به ندرت با هم مساویند. اگر همه خریداران بالقوه دارای مفروضات و موقعیتهای مشابه باشند، در این نوع ارزش، هر دو با هم مساوی خواهند بود. اما معمولاً موقعیت یک عامل بااهمیت است و باعث می‌شود که بسیاری از خریداران مایل باشند تا نسبت به دیگران مبلغ بیشتری را برای یک دارایی بپردازند. رویکردها و تکنیکهای مورد استفاده برای برآورد ارزش منصفانه بازار و سرمایه‌گذاری اساساً مشابهند ولی مفروضات آنها متفاوتند.

### ارزش منصفانه

مفهوم **ارزش منصفانه**<sup>۱۷</sup> اخیراً در مراجع تدوین استانداردها مانند هیئت استانداردهای حسابداری مالی<sup>۱۸</sup> بسیار مورد توجه قرار گرفته است و فرایند قضاوت و داوری در قوانین موضوعه<sup>۱۹</sup> نیز بر اساس آن است. ارزش منصفانه، استاندارد مقرر برای ارزشی است که بر اساس قوانین موضوعه ارزیابی می‌شود و برای معاملات خاص معین نیز به کار می‌رود. مفهوم ارزش منصفانه در قوانین موضوعه بیان شده است و به علاوه، تعاریف، کاربرد و تفاسیر گوناگونی درباره ارزش منصفانه وجود دارد. به هر حال، در بیشتر موضوعات حقوقی، مفهوم ارزش منصفانه معادل ارزش منصفانه بازار در نظر گرفته شده و در معاملات مربوط به سهامداران و سرمایه‌گذاران به کار می‌رود. در زمان به کارگیری مفهوم ارزش منصفانه، ارزیاب باید با مراجعه به قوانین موضوعه محلی و پس از مشورت با وکلا، تعریف ارزش منصفانه را به دست آورد.

در استانداردهای حسابداری ایالات متحد، هیئت استانداردهای حسابداری مالی تعریف زیر را برای ارزش منصفانه در سال ۲۰۰۰ ارائه داده است:

«برآورد قیمت یک واحد اقتصادی است که هر گاه در تاریخ گزارشگری و در یک معامله حقیقی و در شرایط عادی تجاری به عنوان دارایی فروخته شود یا به عنوان بدهی شناسایی شده پرداخت گردد، تعیین می شود. ارزش منصفانه، برآوردی از یک قیمت خروجی است که براساس همکنشهای بازار تعیین می شود.» در این تعریف، ارزش منصفانه معادل با **قیمت خروجی**<sup>۲۰</sup> در نظر گرفته شده است یعنی قیمتی که براساس آن یک دارایی یا بدهی ممکن است فروخته شده یا تسویه شود. قیمت خروجی براساس برآورد بازار از ارزش فعلی جریانهای نقدی آینده مورد انتظار واحد تجاری تعیین می شود که به دارایی یا بدهی تعلق دارد. بنابراین بر مبنای تعریف بالا، ارزش منصفانه مبلغی است که:

- ۱- دارایی می تواند بین طرفین مایل در یک شرایط عادی فعالیتهای تجاری خرید و فروش شود یا،
- ۲- بدهی می تواند در یک شرایط عادی فعالیتهای تجاری بین طرفین مایل پرداخت شده یا تسویه گردد.

### ارزش ذاتی

ارزش ذاتی<sup>۲۱</sup> یا ارزش اساسی<sup>۲۲</sup> مفهومی است که تجزیه و تحلیل کنندگان مالی برای برآورد ارزش سهام، با توجه به تمام عوامل و خصوصیات و شرایط فعالیتهای تجاری یا سرمایه گذاری، آن را همواره مورد استفاده قرار می دهند. ارزش ذاتی یک سرمایه گذاری مانند اوراق بهادار براساس دو عامل قدرت سودآوری و کیفیت کسب سود سرمایه گذاری تعیین می شود. قدرت سودآوری براساس قابلیتهای واحد اقتصادی برای افزایش با ثبات قابلیت سودآوری، و نرخ بازده براساس مفروضات موجهی مانند شاخصها و اطلاعات اقتصادی حاصل از منابع داخلی و خارجی قابل اندازه گیری است. کیفیت کسب سود براساس عواملی مانند مشتری مداری، قابلیت سودآوری، کسب رضایت مشتری، کسب رضایت کارکنان، ریسک نسبی، رقابت و ثبات پیشبینی های سودآوری ارزیابی می شود.

ارزش ذاتی، ارزش فعلی جریان عایدات آینده است که براساس بازده بازار جاری تنزیل می شود. ارزش ذاتی یک سرمایه گذاری تابعی از جریان عایدات دوره ای تنزیل شده برآوردی، سود یا

زیانهای بازار و افق زمانی جریان کسب سود است. اگر ارزش بازار سهام، بالاتر از ارزش ذاتی محاسبه شده برای آن باشد آن سهام یک «فروش» خوب است و سرمایه گذاران می توانند سودی مازاد بر بازده به دست آورند. برعکس اگر ارزش بازار سهام پایینتر از ارزش ذاتی دوره ای آن باشد، آن سهام یک «خرید» خوب است. واژه ارزش ذاتی اغلب به صورت نادرست و جابه جا با مفهوم ارزش سرمایه گذاری مورد استفاده قرار می گیرد. ارزش سرمایه گذاری عموماً به ارزشهای دریافت شده توسط یک خریدار خاص در چارچوب مجموعه مشخصی از ویژگیها در زمان خاص اطلاق می گردد. به عبارت دیگر، ارزش ذاتی نوعاً به عنوان ارزش تداوم فعالیت برای یک مالک خاص، بدون توجه به قابلیت خرید و فروش آن در بازار یا منافع تجاری آن در نظر گرفته می شود.

### ارزش استفاده/ارزش مبادله

ارزش استفاده<sup>۲۳</sup>، یک نوع ارزش نیست بلکه شرایطی است که براساس مفروضات خاص در ارزشگذاری داراییها در نظر گرفته می شود. این موضوع به دارایی بستگی دارد که آیا داراییها با بهره وری مورد استفاده قرار می گیرند و آیا می توان آن را به عنوان ارزش یک دارایی، برای استفاده خاص یا استفاده کننده خاص، به عنوان بخشی از واحد عملیاتی توصیف کرد. در مورد دارایی در حال استفاده، تاکنون به وسیله مجامع حرفه ای ارزشیابی، یا میزان مالیات تعریف رسمی ارائه نشده است. به هر حال، آنچه مهم است زمان تحصیل دارایی است.

ارزش مبادله<sup>۲۴</sup> اساساً نقطه مقابل ارزش در ارزش استفاده است. مفهوم ارزش مبادله به ارزش دارایی مربوط می شود که با اجزای آن برای یک واحد عملیاتی مبادله می گردد. نوعاً در یک واحد اقتصادی دایره ارزش مبادله دارایی، کمتر از ارزش استفاده آن است.

### ارزش سرقفی

سرفقفی نوع خاصی از دارایی نامشهود است که وقتی فعالیت تجاری به عنوان یک مجموعه، ارزشی بیش از ارزش مشهود خود پیدا می کند به نحو مشخص به عنوان دارایی نامشهود تعیین می گردد.

در زمان ادغام و یا تحصیل واحدهای اقتصادی، ارزش سرقفی<sup>۲۵</sup> از طریق محاسبه مابه التفاوت قیمت پرداخت شده برای تحصیل واحد اقتصادی و ارزش منصفانه بازار دارایی تحصیل شده (شامل

دارایی مشهود و دارایی نامشهود جداگانه شناسایی شده) پس از کسر بدهیهاست. مفهوم ارزش سرقفلی قابلیت کاربرد زیادی در زمینه های مالیات، گزارشگری مالی و قوانین موضوعه در واحدهای اقتصادی دارد.

### ارزش تداوم فعالیت

**ارزش تداوم فعالیت**<sup>۲۶</sup> اسمی بی مسمی و نامی غلط است زیرا استاندارد ارزشی مانند ارزش منصفانه بازار یا ارزش سرمایه گذاری ارائه نمی کند. به عبارت دیگر، کار نادرستی است که گفته شود "ارزش تداوم فعالیت یک واحد اقتصادی ۱۰۰ میلیون دلار است"، بلکه عبارت درست این است که "ارزش واحد اقتصادی دایر بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار است".

مفهوم ارزش تداوم فعالیت نوعاً زمانی به کار گرفته می شود که یک واحد اقتصادی به عنوان واحدی عملیاتی مورد ارزشیابی قرار می گیرد و این در حالی است که هیچ تهدید مشخصی برای توقف فعالیت آن وجود ندارد. به هر حال، در موقعیتهای مالیاتی ارزش تداوم فعالیت متفاوت از موضوعاتی است که به طور ضمنی مورد اشاره قرار می گیرد. ارزش تداوم فعالیت یک دارایی نامشهود تحصیل شده به وسیله یک خریدار واحد اقتصادی است و ارزشی است که نشان می دهد واحد خریداری شده دارای مدیران و کارکنان شامل، سازمان فروش و بازاریابی و مانند آن است. ممیزان مالیاتی از این مفهوم زمانی استفاده می کنند که ارائه سرقفلی موجود با مشکلاتی مواجه باشد یا سرقفلی وجود نداشته باشد. علاوه بر این، ممیزان مالیاتی استدلال می کنند که حتی بدون سرقفلی، بسیاری از داراییهای تحصیل شده واحد تجاری دارای ارزش نامشهود هستند زیرا آنها وجود دارند و بخشی از تداوم فعالیت واحد اقتصادی ناشی از آنهاست. به هر حال، در مباحث مالیاتی، مسئله این نیست که ارزش تداوم فعالیت وجود دارد یا ندارد بلکه موضوع مهم این است که

برای اهداف مالیاتی استهلاک پذیرند یا خیر؟ عموماً ممیزان مالیاتی به این موفقیت دست یافته اند وقتی که اندازه گیری سرقفلی مشکل یا غیرممکن است، حداقل بخشی از قیمت خرید یک واحد تجاری به ارزش تداوم فعالیت استهلاک ناپذیر تخصیص یابد.

### ارزش دفتری

یکی از گمراه کننده ترین موارد کاربرد واژه ارزش، همانا ارزش دفتری<sup>۲۷</sup> است. ارزش دفتری صرفاً یک مفهوم حسابداری و مالیاتی است نه یک مفهوم اقتصادی یا ارزشی. برای یک دارایی خاص (مانند یک وسیله نقلیه) ارزش دفتری به طور ساده از طریق کسر استهلاک انباشته از بهای تمام شده تاریخی به دست می آید.

### ارزش تسویه

**ارزش تسویه**<sup>۲۸</sup> به خودی خود، یک نوع خاص ارزش نیست؛ بلکه شرایطی است که براساس آن ارزش برآورد می شود. ارزش تسویه مبلغ خالصی است که هرگاه واحد اقتصادی منحل شود، داراییهای آن فروخته شود و بدهیهای آن پرداخت گردد، تحقق می یابد.

تسویه ممکن است اجباری یا برحسب دستور باشد که در رابطه با زمان تخصیص یافته برای یافتن یک خریدار با هم تفاوت دارند.

**تسویه اجباری**<sup>۲۹</sup> مبلغ خالصی است که از فروش فوری دارایی در یک بازار آزاد به دست می آید و این در حالی است که هر دو طرف معامله یعنی خریدار و فروشنده دارای دانش و شناخت لازم درباره آن، باشند و فروشنده مجبور است دارایی را بفروشد ولی خریدار مایل است که بخرد گرچه اجباری برای او وجود ندارد.

**تسویه براساس دستور**<sup>۳۰</sup> مبلغ خالصی است که از فروش یک دارایی در یک بازار آزاد با احتساب یک زمان معقول مجاز برای یافتن خریدار، به دست می آید و این در حالی است که هر دو طرف معامله یعنی خریدار و فروشنده دارای دانش و شناخت لازم درباره نحوه استفاده و هدفهایی که دارایی برآورد می سازد و موارد کاربرد آن، باشند و فروشنده مجبور است دارایی را بفروشد ولی خریدار مایل است که بخرد گرچه اجباری برای او وجود ندارد.

منظور از مبلغ خالص که در تعریفهای فوق مورد استفاده قرار می گیرد قیمت پس از کسر هرگونه کمیسیون و حق العمل و هزینه های اداری است که برای تسویه ضرورت دارد. از نقطه نظر ارزشهای مختلف یک واحد اقتصادی، ارزش تسویه کمترین ارزش



ممکن است. به عبارت دیگر، بدترین سناریوی مربوط به ارزشهای واحد اقتصادی این است که فعالیتهای آن خاتمه داده شود، داراییهای آن فروخته شود و بدهیهای آن تسویه گردد و مانده حاصل بین سهامداران تقسیم شود.

### ارزش بیمه شدنی

ارزش بیمه شدنی<sup>۳۱</sup> موضوعی سراسری است و به طور ساده ارزش پولی بخشهای خراب شدنی یک دارایی را شامل می شود که بیمه خواهد شد تا در مواقعی که زبانی رخ می دهد به مالک آن غرامت پرداخت شود.

### ارزش جایگزینی

ارزش جایگزینی<sup>۳۲</sup> یک دارایی به طور ساده، بهای تمام شده تحصیل یک دارایی جدید با قابلیت های مشابه است. برآورد بهای تمام شده جایگزینی، شرایطی را نشان می دهد که چگونه یک دارایی با مواد جدید و فناوری جاری می تواند جایگزین دارایی فعلی شود. ارزش جایگزینی همان ارزش تولید مجدد<sup>۳۳</sup> نیست، زیرا منظور از ارزش تولید مجدد، بهای تمام شده دارایی با همان مشخصات براساس قیمت های جاری است. ارزشهای جایگزینی و بهای تمام شده تولید مجدد، عموماً برای ارزشیابی داراییهای مشهودی مانند مبلمان، لوازم و تجهیزات و منصوبات به کار می روند که مستقیماً منجر به کسب درآمد نمی شوند.

### ارزش اسقاط

ارزش اسقاط<sup>۳۴</sup> مبلغ تحقق پذیر در اثر فروش یا سایر روشهای واگذاری یک دارایی است که پس از آن دارایی دیگر هیچ فایده ای برای مالک فعلی خود ندارد و باید از خدمت خارج شود. ارزش اسقاط با ارزش باقیمانده<sup>۳۵</sup> تفاوت دارد. به نظر می رسد تفاوت بین این دو مفهوم این باشد که در ارزش باقیمانده، هیچ فایده ای برای هدفهای مختلف وجود ندارد.

### روابط بین انواع مختلف ارزش

پس از شناخت تمام ارزشهای یک واحد اقتصادی (یا کل واحد اقتصادی)، می توان روابط بین انواع مختلف ارزش را توصیف کرد. پایینترین سطح ارزش دریافتی یک واحد اقتصادی، ارزش باقیمانده داراییهای مشهود است که سطحی است که در آن هیچ

درآمدی برای واحد اقتصادی وجود ندارد. برای نمونه، ارزش باقیمانده لوازم یدکی در هر لحظه از زمان و بدون توجه به عایداتی که واحد اقتصادی از مالکیت آن به دست می آورد ثابت است.

**ارزش تسویه اجباری** دومین سطح از انتها برای ارزش بالقوه است. اما از دیدگاه عملی، این احتمال وجود دارد که این ارزش، پایینترین سطح ارزش یک واحد اقتصادی در مجموع باشد زیرا مانند ارزش باقیمانده، ارزش تسویه اجباری هیچ درآمدی برای واحد اقتصادی ندارد.

**ارزش تسویه برحسب دستور** را می توان از دیدگاه نظری مشابه ارزش تسویه اجباری تعیین کرد اما معمولاً در ارزش تسویه برحسب دستور، ارزش بیشتری دریافت می شود زیرا زمان معجز بیشتری برای یافتن خریدار وجود دارد.

**ارزش استفاده دارایی مشهود** با درآمد واحد اقتصادی (به سطح بالاتر از نقطه ای که ارزش استفاده، معادل ارزش جایگزینی دارایی است) افزایش می یابد. در درآمد صفر، ارزش استفاده و ارزش تسویه برحسب دستور از نظر تئوری معادل هم اند اما اگر واحد اقتصادی به موفقیت بیشتری دست یابد، تاثیر داراییهای مشهود بیشتر می شود بنابراین ارزش استفاده، بیشتر از ارزش تسویه برحسب دستور می شود.

**ارزش قابل تعیین داراییهای نامشهود** نیز با افزایش درآمد واحد اقتصادی افزایش می یابد. همان طور که درباره داراییهای مشهود گفته شد، تاثیر داراییهای نامشهود قابل تعیین با رشد درآمد واحد اقتصادی افزایش می یابد.

**ارزش سرقفلی** همیشه با عایدات واحدهای اقتصادی افزایش می یابد، زیرا سرقفلی از طریق مابه التفاوت بین ارزش کل واحد تجاری و ارزش داراییهای مشهود و نامشهود تعیین شده به دست می آید. در نتیجه، وقتی عایدات واحد اقتصادی رشد می کند، کل سرقفلی واحد اقتصادی و ارزش واحد اقتصادی افزایش می یابد.

نتایج انباشته، **ارزش کل واحد اقتصادی** است. این ارزش، ارزش داراییهای مشهود و نامشهود واحد اقتصادی است که به میزان پیشبینی های درآمد آینده واحد اقتصادی افزایش یافته است. بیشتر ارزشیابیهای مربوط به واحد اقتصادی، ارزش کل واحد اقتصادی را اندازه گیری می کند.

### رابطه ارزش با مفاهیم دیگر

مفهوم ارزش دارای کاربرد گسترده ای است و با مفاهیم مهم و اساسی



دیگر روابط مهم پیچیده‌ای دارد. شناخت روابط مذکور، در جستجو برای دستیابی به کاربردهای اقتصادی و حسابداری ارزش و ارزشیابی می‌تواند مفید و سازنده باشد.

تعیین کرده است تفاوت وجود دارد. ارزش، قیمت و بهای تمام شده مفاهیمی جداگانه‌اند و بندرت دارای مبالغ پولی برابر هم می‌شوند (Rezaee, 2001).

## ارزش، سرمایه و سود

اهداف گزارشگری مالی به سرمایه‌گذاران، به تصمیمات آنان درباره سرمایه‌گذاری در واحد تجاری بستگی دارد. بنابراین گزارشگری مالی همواره بر ارائه اطلاعات مفید برای تصمیمگیری تأکید می‌کند. سرمایه‌گذاران، اساساً در رابطه با سرمایه‌گذارهای خود به دو موضوع نگهداری و افزایش ارزش سرمایه و کسب سود ناشی از سرمایه توجه زیادی دارند. در گزارشگری مالی سه مفهوم اساسی سرمایه، ارزش و سود وجود دارد که تأکید هر سه این مفاهیم بر گذشته است (Glautier & Underdown, 1997).

حسابداران معمولاً تمایل دارند که سرمایه<sup>۳۶</sup> را مترادف ارزش دفتری حقوق سهامداران عادی و سود<sup>۳۷</sup> را مترادف سود خالصی فرض کنند که به سهامداران عادی تعلق می‌گیرد. براساس نظر اقتصاددانان، سرمایه‌دارای مفهوم وسیعتری است و عبارت از ارزش تمام داراییهایی است که برای تولید کالا و یا ارائه خدمات در اختیار واحد تجاری قرار دارد. بنابراین تعریف، سرمایه تمام دیون، سهام ممتاز، سهام عادی و سایر اوراق بهادار منتشر شده توسط واحد تجاری را نیز دربر می‌گیرد. با این ترتیب، سود را نیز می‌توان مبلغی تعریف کرد که توسط سهامداران و اعتبار دهندگان تحصیل می‌شود. سود مبتنی بر این تعریف، سودی است که هزینه‌های سود تضمین شده و تامین مالی از آن کسر نشده است و برای اینکه از سود خالص متعلق به سهامداران عادی متمایز شود **سود واحد تجاری**<sup>۳۸</sup> نامیده می‌شود (شباهنگ ۱۳۸۱، صص ۱۵۳-۱۵۲). به کارگیری مفاهیم مختلف برای ارزشیابی داراییها و اندازه‌گیری سود منجر به ایجاد روشهای گوناگونی برای گزارشهای مالی شده است.

## ارزش، قیمت و بهای تمام شده

مفهوم «ارزش» با مفهوم قیمت و بهای تمام شده متفاوت است. قیمت<sup>۳۹</sup>، مبلغ واقعی صرف شده برای تحصیل دارایی است. **بهای تمام شده**<sup>۴۰</sup>، نوعاً ارزش پولی عوامل تولید از قبیل، کار، سرمایه و مدیریت است که برای خلق یک دارایی ضروری است. عبارت «او برای خانه اضافه پرداخته است»، بر این دلالت دارد که بین قیمتی که فردی برای خانه پرداخت کرده و ارزشی که فرد دیگری برای آن

## ارزشیابی

### تعریف

ارزشیابی<sup>۴۱</sup> مفهومی کاملاً اقتصادی است که وقتی یک دارایی لازم است ارزشیابی شود، با مفهوم قانونی دارایی همراه می‌شود. واژه دارایی معمولاً به معنی حقوق و فوایدی<sup>۴۲</sup> است که در رابطه با مالکیت آن وجود دارد. منظور از **واژه قانونی**<sup>۴۳</sup> برای دارایی و مالکیت بسیار پیچیده است اما نکاتی وجود دارد که در شناخت بهتر ارزشیابی مفید هستند.

واضحترین نوع دارایی، **دارایی مشهود**، مانند ساختمانها، لوازم و تجهیزات و اثاثه اداری است. این داراییها سخت افزاری هستند که دارای شکل و ماهیت فیزیکی اند و مالکیت آنها معمولاً از طریق اسناد مالکیت مربوط به حقوق آنها صورت می‌گیرد.

داراییها ممکن است به صورت **داراییهای نامشهود** باشد. چنین داراییهایی در یک واحد اقتصادی دایر، شامل تمام داراییهایی است که ماهیت فیزیکی ندارند اما دارای فواید و منافع مهمی برای موفقیت واحد اقتصادی هستند. این فواید برای مالک داراییهای نامشهود، معمولاً براساس بازده مالی آنها اندازه‌گیری می‌شود.

سومین نوع دارایی که می‌تواند ارزشگذاری شود **یک واحد اقتصادی در مجموع** است و در آن ترکیبی از کل داراییهای مشهود و نامشهود ارزشگذاری می‌گردد. برای شناخت مفهوم یک واحد اقتصادی به عنوان یک دارایی که متمایز از ارزش داراییهای مشهود و نامشهود است، بهتر است ابتدا با مفهوم قانونی «**وحدت استفاده**»<sup>۴۴</sup> آشنا شویم.

تصور می‌شود ترکیب داراییهای مشهود و نامشهود ترکیب شده با هم که به عنوان یک واحد وظایف خود را انجام می‌دهند، دارای وحدت استفاده هستند. بنابراین در ارزشیابی یک واحد اقتصادی به عنوان یک واحد دایر، باید ترکیبی از داراییهای مشهود و نامشهود که دارای وحدت استفاده هستند ارزشیابی شوند (Rezaee, 2001).

### اصول تئوری ارزشیابی

اصول اقتصادی اساسی مانند عرضه و تقاضا روی ارزش دارایی اثر می‌گذارد. به هر حال، چهار اصل اقتصادی مهم وجود دارد که بر



برای عملکرد عادی است مگر این که رویدادهای غیر عادی، روندهای گذشته را غیر قابل استفاده کرده باشد. به کارگیری اصل منافع آینده بسیار پیچیده است و مستلزم در نظر گرفتن مفروضات متعددی درباره آینده واحد اقتصادی است. به هر حال، خالص ارزش فعلی منافع اقتصادی آینده اغلب بهترین شاخص برای این ارزش محسوب می شود.

### محدودیت‌های فرایند ارزشیابی

ارزشیابی یک دانش غیر دقیق و مستلزم اعمال قضاوت، داشتن مفروضات متعدد و ارائه نظر است. در نتیجه، ارزشیابی دو ارزیاب متبحر و با کیفیت و مشابه در مورد یک دارایی می تواند به آسانی با هم متفاوت باشد حتی اگر در این فرایند از مفروضات کاملاً یکسان استفاده شده باشد. به خاطر سپردن این موضوع اهمیت دارد که یک برآورد ارزش، یک نظر درباره ارزش است. اگر این فرایند به وسیله متخصصان ارزشیابی صلاحیتدار انجام شود، این نظر می تواند اطلاعات مفیدی را برای انجام تکنیکها و فنون پذیرفته شده جهت تجزیه و تحلیل فراهم کند، اگر چه باز هم یک نظر است.

### مبانی نظری اندازه‌گیری در حسابداری

در حسابداری، داراییها، بدهیها و حقوق صاحبان سهام به موضوعات اقتصادی واقعی مربوطند. به هر حال، اطلاعات حسابداری برای آن که مفید باشند باید با ارقام پولی بیان شوند. در حسابداری، اطلاعات مفید براساس موضوعات اقتصادی و براساس ارزشهای پولی بیان می شوند و استفاده کنندگان از این اطلاعات سود می برند. بدیهی است هر چه کیفیت این اطلاعات بیشتر باشد، اطلاعات بیشتری را ارائه می کنند. در حسابداری، ما می خواهیم داراییها یا بدهیها را اندازه‌گیری کنیم. اما این سؤال مهم مطرح است که این اقلام با کدام ارزش اندازه‌گیری می شود؟ در این

ارزشیابی در زمینه‌های مختلف تاثیر گذار است؛ این اصول به شرح زیرند (Rezaee, 2001):

**اصل رویکردها:** این اصل بیان می کند که در هر انتقال مالکیت، هر دو طرف معامله یعنی خریدار و فروشنده رویکردهایی برای انجام معامله دارند. این اصل به این معنی نیست که همه رویکردها دارای مطلوبیت مساوی هستند، بلکه نشاندهنده این است که یک فروشنده، اجباری برای فروش به یک خریدار خاص ندارد و خریدار نیز مجبور به خرید از یک فروشنده خاص نیست. اگر این مورد وجود نداشته باشد، سازوکار بازار موثر نخواهد بود و ارزش منصفانه بازار به وجود نمی آید. یک ارزشیابی نرمال زمانی به وجود می آید که اصل رویکردها باعث رضایت طرفین شود.

**اصل جایگزینی:** این اصل بیان می کند که خریدار عاقل در زمان خرید دارایی هیچ گونه و جهی اضافه‌تر بر بهای تمام شده تولید مجدد آن یا تسهیلات مشابه آن پرداخت نمی کند. ساده‌ترین توصیف برای این اصل، در ارزش ماشین آلات و تجهیزات بیان می شود. یک خریدار عاقل هیچ گونه مبلغی افزون بر قیمت یک تجهیزات جدید با همان نوع کارکرد پرداخت نمی کند. کاربرد این اصل برای کل واحد اقتصادی بسیار مشکلتر است زیرا برآورد بهای تمام شده آن مستلزم تعیین ارزش جایگزینی کل واحد اقتصادی است که کار بسیار پیچیده‌ای است. مبنای اصل جایگزینی، استفاده از رویکرد **هزینه در ارزشیابی** <sup>۲۵</sup> است.

**اصل جانشینی:** این اصل، مفهوم بسیار بااهمیتی در ارزشیابی است. این اصل بیان می کند که تعیین ارزش دارایی براساس بهای تمام شده دارایی که جانشینی مشابه و مطلوب برای آن است صورت می گیرد. برای نمونه، دو واحد اقتصادی را در نظر بگیرید که اندازه یکسان، تعداد کارکنان هم اندازه، عایدات مشابه و... داشته باشند. عقل سلیم و علم ارزشیابی نتیجه‌گیری می کند که هر دو واحد اقتصادی مشابه هم اند. یا تقریباً دارای ارزشهای یکسان هستند زیرا آنها را می توان به طور کامل و مطلوب جانشین هم تلقی کرد.

**اصل منافع آینده:** اصل منافع آینده، اصلی است که ارزش دارایی را براساس مزایای اقتصادی آینده پیشبینی پذیر یا کنترل پذیر برای مالکان بیان می کند. از این دیدگاه، ارزش واحد اقتصادی، معادل خالص ارزش فعلی همه مزایای اقتصادی آینده به دست آمده در نتیجه مالکیت آن واحد اقتصادی است. براساس مباحث نظری، آنچه واحد اقتصادی در گذشته به دست آورده است ارتباطی به ارزش آن ندارد. به هر حال، در عمل، عملکرد گذشته معمولاً شاخص خوبی

تجاری قصد حداکثر کردن سود خود را دارد باید ترکیبی از داراییها را انتخاب کند که بالاترین ارزش ذهنی را داشته باشد.

اگر طرح واحد تجاری می تواند در آینده گسترش یابد این موضوع موجب تعدیل شرایط موجود بر اساس شرایط و تغییرات مورد انتظار می شود. در حقیقت انجام این تعدیلات، یکی از وظایف اولیه مدیریت است. اندازه گیری دوره ای توسط حسابداران در مورد سود، جریانه های نقدی و ارزش و ترکیب داراییها، بدهیها و حقوق صاحبان سهام، باید برای مدیران در تصمیم گیری برای انجام این تعدیلات مفید باشد. سرمایه گذاران و بستانکاران نیز باید این اطلاعات مفید را داشته باشند تا گردش وجوه نقد پیشبینی شده واحد تجاری و واقعی آن را ارزیابی کنند. چه ارزشی از داراییها و بدهیها باید منظور شود که برای مدیران، سرمایه گذاران و بستانکاران مربوط و قابل اتکا باشد؟ این سؤال مهمی است که باید برای آن پاسخ لازم به دست آید.

### ارزش اقتصادی واقعی

مفیدترین ارزش، ارزش اقتصادی واقعی<sup>۴۸</sup> است. متأسفانه، مادر حسابداری قادر به تعیین ماهیت این ارزش نیستیم. زیرا ارزش اقتصادی واقعی مفهومی بسیار ذهنی است که بار جحان یا مطلوبیت یک قلم خاص نسبت به سایر اقلام برای مردم مرتبط است. عوامل مختلفی وجود دارد که روی ترجیحات افراد تاثیر می گذارد و در صورت شمارش، این عوامل احتمالاً متجاوز از ۱۰۰ قلم خواهد شد. روشهای ارزشیابی مختلفی (مانند روش بهای تمام شده تاریخی، روش ارزش جاری و...) وجود دارد که نتایج ناشی از انتخاب هر کدام از این روشها به انواع مختلف تصمیمهایی که گرفته می شود مرتبط است. این نتایج معمولاً به عنوان **بهای تمام شده** یا **ارزش طبقه بندی** می شود.

### بهای تمام شده

بهای تمام شده چیست و چگونه از ارزش متمایز می شود؟ کام (Kam, 1966) در کتاب «تئوری حسابداری» با ارائه یک مثال ساده موضوع را مورد بحث قرار داده است. فرض کنید که در روز فارغ التحصیلی از دانشگاه، دو سؤال از خود پرسید: بهای تمام شده تحصیل دانشگاهی من چقدر است؟ ارزش تحصیلات دانشگاهی من چقدر است؟ اگر مدت دریافت مدرک چهار سال طول کشیده است، بهای تمام شده تحصیلات دانشگاهی شما عبارت است از هزینه های اقتصادی که شما در طول چهار سال انجام داده اید و بهای



مورد تعدادی ارزشهای پولی مانند بهای تمام شده تحصیل، بهای تمام شده جایگزینی، قیمت خروجی، **خالص ارزش بازیافتی**<sup>۴۹</sup>، ارزش فعلی و... وجود دارد که آنها را می شناسیم. حسابداران سالهاست که در مورد این موضوع بحث می کنند. پس می باید به تلاشهایی که یک واحد تجاری انجام می دهد توجه کرده و بر اساس آن، نوع ارزش پولی را شناسایی کنیم که بهترین اطلاعات را درباره واحد تجاری در اختیار استفاده کنندگان قرار دهد (Kam, 1996).

### ارزش ذهنی

یک واحد تجاری باید آن مقدار دارایی و بدهی داشته باشد که امکان دستیابی به آن را به نرخ بازده مورد انتظار تضمین کند. در این راستا، هر واحد تجاری برای رسیدن به اهداف خود باید مقدار داراییهای خود را تعیین و نحوه تامین مالی آن را نیز مشخص نماید. به نظر ادواردز و بل (Edwards & Bell, 1961, P. 39) واحد تجاری می تواند کل ارزش دارایی خود را با افزایش بدهیها و حقوق صاحبان سهام افزایش دهد (مسئله ترکیب) و در این مورد باید مشخص کند که کل حقوق صاحبان سهام واحد تجاری (مسئله تامین مالی) چه مقدار باشد. این دو محقق اعتقاد دارند که هر مجموعه ای از پاسخها به این مسائل، مستلزم ارائه یک طرح یا عملیات خاص به وسیله مدیریت است و هر طرح شامل الگویی برای خالص دریافتیهای نقدی مورد انتظار است. از این الگو، مدیریت یک ارزش ذهنی<sup>۴۷</sup> برای هر طرح یا عملیات می سازد. اگر چه نحوه اجرای این طرح یا عملیات خود جای بحث دارد ولی ادواردز و بل اعتقاد دارند که انجام این کار انکارناپذیر است و هیچ مبنای اقتصادی دیگری برای ترجیح دادن یک ترکیب داراییها به جای ترکیب دیگر وجود ندارد. اگر واحد

تمام شده آن، چیزی است که اقتصاددانان به آن **هزینه فرصت**<sup>۴۹</sup> می گویند.

## ارزش

ارزش اقتصادی برخی از اقلام نسبت به سایر اقلام دارای ارجحیت است زیرا فواید و منفی را ایجاد می کنند و در نهایت موجب کسب رضایت خاصی می شوند که مصرف کننده کالا یا خدمت آن را دریافت می کند. ارزش به ارتباط بین فرد یا واحد تجاری با یک هدف اقتصادی اشاره می کند. ارزش چیزی ذاتی برای کالا نیست اما با نیازهای مصرف کننده که مایل است آن را با از دست دادن چیزی به دست آورد، ارتباط دارد. از آنجا که افراد متفاوت دارای ترجیحات مختلفی در مورد کالاها هستند وقتی تغییراتی رخ می دهد کالاها به سمتی حرکت می کنند که در آنجا ارزش بیشتری برای آنها وجود دارد.

## روشهای برآورد ارزش واقعی

**ارزش فعلی:** اقتصاددان مشهور، **ایروینگ فیشر** (Irving Fisher, 1960) مفهوم ارزش فعلی را فرموله کرد، به گونه ای که برای حسابداران به عنوان ابزار اندازه گیری در خور استفاده باشد. اما **کانینگ** (Conning, 1929) بود که در واقع ارتباط آن را با مفاهیم حسابداری نشان داد. آنچه کانینگ مطرح کرد این بود که حداقل در تئوری، ارزش یک دارایی یا بدهی برابر با خالص ارزش فعلی جریانهای نقدی آینده آن است. در ارزش فعلی، تاکید زیادی بر وجود یک بعد زمانی برای ارزش وجود دارد.

بین بهای تمام شده و ارزش تفاوت وجود دارد. بهای تمام شده عبارت است از مخارج انجام شده در حالی که ارزش، منافع آینده است. این دو به همدیگر مربوطند زیرا بسیاری از مخارج به امید رسیدن به این ارزشها صورت می گیرد. از آنجا که همه مخارج دارای ارزشهایی هستند بنابراین در صورت تحمل مخارج، حتماً باید مطلوبیت وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، برای مواردی که در آن هیچ مطلوبیتی وجود ندارد، هیچ گونه مخارجی نباید انجام داد. از دیدگاه اقتصادی تشریح این که چرا یک فرد متحمل هزینه هایی می شود که منافع آن از لحاظ ارزشی، به نظر خودش حداقل برابر مخارج نیست کار دشواری است. البته ممکن است انتظارات واقعیت یابند و مخارج بیشتر از ارزش شوند اما اگر شخص از این مازاد اطلاع داشته باشد ممکن است از انجام این مخارج اجتناب کند.

**ارزش بازار:** ارزش بازار یک کالا نشاندهنده ارزش مکانی آن کالا در بازار است که توسط خریداران و فروشندگان متعدد تعیین می شود. از آنجا که بازارها کامل نیستند، نمی توانیم بگوئیم قیمت بازار یک کالای خاص دقیقاً منعکس کننده ارزش بازار آن است. شرایط معینی روی ارزش بازار یک دارایی تاثیر می گذارد که به وسیله قیمت نشان داده می شود و ما باید از این شرایط اطلاع داشته باشیم (Solomons, 1929). ابتدا وجود بازارهایی نه فقط از نظر موقعیتهای جغرافیایی مختلف که باعث اختلاف شده اند بلکه شرایط خاص این مبادلات هم موجب ایجاد بازارهای مختلف شده است.

دوم این که با توجه به ناکارایی بازار، زمان و تلاش بسیاری باید صرف شود تا بهترین قیمت و شرایط تعیین شود. لازم به توضیح است، که در صورت موفقیت باز هم ممکن است قیمت حاصل شده، قیمت نهایی نباشد.

سوم این که شرایط غیرمشابه مانند فروش نقد یا نسبی، حمل یا نصب یا گارانتی رایگان محصول، می تواند ارزشهای مختلفی برای کالا به وسیله مشتری ایجاد کند.

در حسابداری، بازار مکانی است که یک واحد تجاری، ورودیهای خود (مواد، نیروی انسانی) را از آن تامین می کند و خروجیهای خود (محصول ساخته شده و خدمات) را در آن می فروشد و برای بیان این موارد از واژه **قیمت ورودی و خروجی**<sup>۵۰</sup> استفاده می شود. قیمت ورودی، شامل هزینه جایگزینی یا جاری است و قیمت خروجی، قیمت فروش است.

ادوار دز و بل اعتقاد دارند که اگر بازار به وسیله دلالان، خریداران، یا فروشندگان کنترل شود تفاوت بین قیمت های خرید و فروش افزایش خواهد یافت چون ممکن است انحصار ایجاد شود. بنابراین، ارزش به ترجیحات افراد بستگی دارد و بسیاری از افراد تاکید زیادی روی ترجیحات خود دارند. ما ارزش را باید حتماً در نظر داشته باشیم چون انتخاب دیگری نداریم.

## روشهای ارزشیابی در حسابداری

اگرچه حسابداری سنتی اغلب حسابداری بهای تمام شده تاریخی نامیده می شود، ما باید بدانیم که معنی این اصطلاح این است که داراییهای غیر پولی به بهای تمام شده تاریخی شناسایی می شود. تفاوت های کمی در رابطه با ارزشیابی سایر اقلام وجود دارد. روشهای مختلف ارزشیابی که در حال حاضر مورد استفاده قرار می گیرند

تاریخی در ارزشیابی وجود دارد. تعداد در حال افزایشی از حسابداران عقیده دارند که انتخاب بهای تمام شده تاریخی یک انتخاب ضعیف است و باید به یک روش ارزش جاری مانند بهای تمام شده جاری یا قیمت خروجی تغییر یابد.

## خلاصه

ارزشمندی هر چیزی بستگی به آن دارد که آن چیز تا چه اندازه یا به چه پایه‌ای در ارضای نیازهای انسان موثر است. مفهوم ارزش به سادگی که افراد تصور می‌کنند نیست و ارزش هر دارایی به عوامل مختلفی مانند فردی که ارزشیابی برای او صورت می‌گیرد و نوع ارزشی که اندازه‌گیری می‌شود، زمانی که ارزشیابی انجام می‌شود و هدف ارزشیابی بستگی دارد. مفهوم ارزش، مفهومی اقتصادی است و با مفاهیم مهم و اساسی مانند سود، سرمایه، قیمت و بهای تمام شده روابط نزدیک و در عین حال پیچیده‌ای دارد. در واقع، ارزشی به عنوان «ارزش درست» وجود ندارد و با توجه به شرایط و موقعیتهای گوناگون، مفاهیم مختلفی برای ارزش اقتصادی وجود دارد. مفاهیمی مانند ارزش منصفانه بازار، سرمایه‌گذاری، منصفانه، ذاتی، استفاده و مبادله، سرقفل، تداوم فعالیت، دفتری، تسویه، بیمه شدنی، جایگزینی و اسقاط، مفاهیم مختلفی هستند که در رابطه با ارزش اقتصادی داراییها و بدهیهای یک واحد تجاری و یا یک واحد تجاری به صورت یک کل ارائه شده‌اند. فرایند ارزشیابی نیز فرایندی است که به تعیین ارزش ناشی از حقوق و مزایای ناشی از مالکیت یک دارایی می‌پردازد. ارزشیابی معمولاً بر اساس اصول تئوری ارزشیابی صورت می‌گیرد. در حسابداری اندازه‌گیری داراییها، بدهیها و حقوق صاحبان سهام از اهمیت بسزایی برخوردار است و در این فرایند از مفاهیم اقتصادی بسیاری از جمله ارزش و ارزشیابی استفاده می‌شود که با توجه به مشکلات موجود در برخی از موارد، انطباق کاملی از مفاهیم اقتصادی وجود ندارد و یا مفاهیم اقتصادی با انجام تغییرات مورد استفاده قرار گرفته است. به هر حال، ارزشیابی دانشی غیر دقیق است که مستلزم اعمال قضاوت و داشتن مفروضات متعدد است که در نهایت به صورت یک نظر ارائه می‌شود. بنابراین باید توجه شود که هر چه باشد ارزشیابی یک اظهار نظر حرفه‌ای است و چنانچه این فرایند به وسیله متخصصان با صلاحیت انجام شود، اطلاعات مفیدی را برای تجزیه و تحلیل ارائه می‌کند اگر چه با هم یک نظر کارشناسانه است.



**ارزش فعلی:** این روش جهت داراییهای پولی درازمدت مانند حسابهای دریافتی و پرداختی، اوراق قرضه و اجاره استفاده می‌شود.

**وجه نقد مورد انتظار:** برای اقلام پولی کوتاهمدت، مانند حسابهای دریافتی و پرداختی، وجه نقد مورد انتظاری که دریافت یا پرداخت خواهد شد به عنوان روش ارزشیابی در نظر گرفته می‌شود. در مورد این اقلام به دلیل کوتاه بودن دوره زمان، ارزش زمانی پول بی‌اهمیت است و بنابراین عموماً ارزش فعلی استفاده نمی‌شود.

**بهای تمام شده تاریخی:** این روش برای داراییهای غیر پولی مانند موجودی مواد و کالا، زمین، ساختمان، ماشین آلات و تجهیزات استفاده می‌شود. حسابداران در مورد روش مناسب برای داراییهای غیر پولی توافق ندارند. قیمت خروجی و بهای تمام شده جاری رقیبان اصلی روش بهای تمام شده تاریخی اند.

**قیمت بازار:** استفاده از قیمت بازار استثنایی بر بهای تمام شده تاریخی است. در استفاده از قاعده اقل بهای تمام شده یا بازار، دارایی ممکن است به بهای تمام شده جایگزینی و یا خالص ارزش باز یافتنی ارزشگذاری شود.

اقلام موجودیهای خاص مانند موجودیهای آسیب دیده باید با خالص ارزش باز یافتنی ارزشگذاری شود. وقتی دارایی اهدا می‌شود یا بر اساس یک اکتشاف به دست می‌آید آن دارایی باید به ارزش منصفانه در حسابها انعکاس یابد. آشکار است که در حسابداری امروزه استفاده فقط از روش بهای تمام شده تاریخی کار درستی نیست. این خود دلیلی برای وجود روشهای مختلف است. از آنجا که تعیین ارزش اقتصادی واقعی در حسابداری امکانپذیر نیست بنابراین نمی‌توان از آن استفاده کرد. پس از آن بهترین گزینه، ارزش فعلی است. مشکل اصلی در این مرحله تعیین جریان نقدی آینده است؛ اگر به طور بیطرفانه بتواند انجام گیرد روش ارزش فعلی استفاده می‌شود. برای داراییهای غیر پولی استفاده از روش فعلی عمدتاً ناممکن است و بنابراین از این روش استفاده نمی‌شود. برای این داراییها، روشهای مختلفی مانند بهای تمام شده تاریخی، بهای تمام شده جاری، خالص ارزش باز یافتنی در دسترس قرار دارد.

حرفه حسابداری روی ارزشگذاری بر اساس بهای تمام شده تاریخی تاکید دارد زیرا از روشهای دیگر عینی تر است. به هر حال، مشخص است که استفاده از این روش در برخی حالات مناسب نیست و استثنای زیادی برای استفاده از روش بهای تمام شده

- 48- True economic value  
49- Opportunity cost  
50- Entry price and exit price

## منابع فارسی:

- امیراصلائی، حامی، نقش تئوری اثباتی در فرایند تدوین استانداردهای حسابداری، فصلنامه حسابرسی، سال سوم، شماره ۱۰، بهار ۱۳۸۰، صص ۲۱-۱۲
- بولدینگ، کی، ای، اقتصاد و حسابداری؛ دوقلوهای ناسازگار، مترجمان: علی ثقفی و کامبیز فرماندوست حقیقی، فصلنامه علمی و پژوهشی بررسیهای حسابداری، سال دوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۷۲، صص ۶۴-۷۲
- تیموری، حبیب‌الله، ارزش، پول و تورم، سازمان حسابرسی، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، نشریه شماره ۱۰۴، چاپ اول، فروردین ماه ۱۳۷۵، صص ۱۱-۱
- شباهنگ، رضا، تئوری حسابداری، جلد اول، سازمان حسابرسی، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، نشریه شماره ۱۵۷، چاپ اول، اردیبهشت ماه ۱۳۸۱، صص ۱۷۱-۱۵۲
- شریفی، محسن، نظام حسابداری و توسعه اقتصادی، فصلنامه علمی و پژوهشی بررسیهای حسابداری، شماره چهارم، ۱۳۷۲، صص ۳۱-۴۹
- عزیزی، احمد، شناسایی متغیرهای کلان اقتصادی موثر بر شاخص قیمت سهام، خلاصه رساله دکتری حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۸، صص ۱۴-۱۲
- قدیری اصلی، باقر، کلیات علم اقتصاد، تهران، مرکز نشر سپهر، چاپ سوم، ص ۱۹
- کثیری، حسین، دیدگاههای اقتصادی در مفاهیم نظری گزارشگری مالی ایران، فصلنامه حسابرسی، سال اول، شماره‌های ۴ و ۵، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، صص ۷۲-۶۴

## منابع انگلیسی:

- Conning, John, **The Economics of Accountancy**, Ronald press, 1929, P. 117
- Edwards, Edgar and Philip Bell, **The Theory and Measurement of Business Income**, university of Californial press, 1961, pp. 37-50
- Financial Accounting Standards Board (FASB), **Preliminary Views on Reporting Financial Instruments and Certain Related Assets and Liabilities at Fair Value**, May 2000
- Fisher, Irving, **The Nature of Capital and Income**, 1960, pp. 70-104
- Friedman, Milton, **The Methodology of Positive Economics**, Essays in Positive Economics, Chicago University, Chicago press, 1953, pp. 74-200
- Glautier, M.W.E. and B. Underdown, **Accounting Theory and Practice**, 6<sup>th</sup> ed., Pitman publishing, 1997, Chapter 19, pp. 317-336
- Kam, Vernon, **Accounting Theory**, 2nd ed., John Wiley & Sons, Chapter 5, 1996, pp. 136-156
- Litteton, A.C., **Essays on Accounting**, University of Illinois press, 1961, pp. 108-130
- Mattessich, Richard, **Accounting and Analytical Methods**, Prentice-Hall, 1966
- Modigliani, Franco and Merton Miller, **the Cost of Capital, Corporation Finance and The Theory of Investment**, American Economics Review 48, June, 1958, pp. 261-297
- Rezaee, Zabihollah, **Financial Institutions, Valuations, Mergers and Acquisition, the Fair Value Approach**, 2<sup>nd</sup> ed., John Wiley & Sons, Inc., Chapter 5, 2001, pp. 165-222
- Solomons, David, **Economics and Accounting Concepts of Cost and Value**, in Morton Backer, (ed.), **Modern Accounting Theory**, Prentice-Hall, 1929, pp. 197-207

- 1- The Efficient Market Hypothesis (EMH)  
2- The Capital Asset Pricing Model (CAPM)

۳- برای مطالعه بیشتر در این مورد به کتاب زیر مراجعه فرمایید:

Watts, Ross L. and Jerold L. Zimmerman, **Positive Accounting Theory**, Englewood Cliffs, New Jersey, Prentice-Hall International, 1986

- 4- Valuation Coefficient  
5- Value  
6- Value in use or qualitative value  
7- Value in exchange or quantitative value  
8- Economic value  
9- "Wisdom begins with calling things by their right names"  
10- Right value  
11- Fair market value  
12- Arm's length transaction  
13- Most likely buyer or seller  
14- Fairness  
15- Value creation  
16- Investment value  
17- Fair value  
18- Financial Accounting Standards Board (FASB)  
19- Case laws  
20- Exit price  
21- Intrinsic value  
22- Fundamental value  
23- Value-in-use  
24- Value-in-exchange  
25- Goodwill value  
26- Going concern value  
27- Book value  
28- Liquidation value  
29- Forced liquidation  
30- Orderly liquidation  
31- Insurable value  
32- Replacement value  
33- Reproduction value  
34- Scrap value  
35- Residual value  
36- Capital  
37- Income  
38- Entity income  
39- Price  
40- Cost  
41- Valuation  
42- Rights and benefits  
43- Legal  
44- Unity of use  
45- Cost approach to valuation  
46- Net realizable value (NRV)  
47- Subjective value